

شرح سودی

کتاب بعدی

جلد سوم

شرح و ترجمه باب‌های پنجم - ششم - هفتم - هشتم

استاد غلامرضا کمالی نیا

فهرست

۹	«باب پنجم» در عشق و جوانی.....
۹	«حکایت ۱» حسن میمندی را گفتند.....
۱۱	«حکایت ۲» گویند خواجهای را بنده ای.....
۱۳	«حکایت ۳» پارسایی را دیدم به محبت.....
۱۵	«حکایت ۴» یکی را دل از دست رفته.....
۲۴	«حکایت ۵» یکی از متعلمان جمال بهجتی داشت.....
۲۷	«حکایت ۶» شبی یاد دارم که یار عزیزم.....
۲۹	«حکایت ۷» یکی دوستی را مدت‌ها ندیده بود.....
۳۲	«حکایت ۸» یاد دارم که در پیشین من.....
۳۳	«حکایت ۹» دانشمندی را دیدم به محبت.....
۳۶	«حکایت ۱۰» در عین آن جوانی.....
۴۴	«حکایت ۱۱» یک را از شعربان بغداد پرسیدند.....
۴۵	«حکایت ۱۲» یکی از شما سیدند که.....
۴۷	«حکایت ۱۳» طوطی را با غم در قفس.....
۵۳	«حکایت ۱۴» رفیقی داشتم که سالها هم.....
۵۷	«حکایت ۱۵» یکی رازنی صاحب جمال بود.....
۵۸	«حکایت ۱۶» یاد دارم که در ایام جوانی.....
۶۳	«حکایت ۱۷» سالی سلطان محمود خواهرمش.....
۷۳	«حکایت ۱۸» خرقه پوشی در کاروان حجاز.....
۷۹	«حکایت ۱۹» یکی را از ملوک حدیث لیلی و.....
۸۷	«حکایت ۲۰» قاضی همدان را حکایت کنند.....
۱۰۷	«حکایت ۲۱» جوانی پاک باز و پاک رو بود.....
۱۱۳	«باب ششم» در ضعف و پیری.....
۱۱۳	«حکایت ۱» با طایفه دانشمندان در جامع.....
۱۱۸	«حکایت ۲» پیری حکایت کند که دختری.....
۱۲۵	«حکایت ۳» مهمان پیری بودم.....
۱۲۷	«حکایت ۴» روزی بغرور جوانی سخت رانده.....
۱۲۹	«حکایت ۵» جوانی چست و لطیف و خندان.....
۱۳۲	«حکایت ۶» روزی بیجهل جوانی بانگ بر مادر.....
۱۳۴	«حکایت ۷» توانگری بخیل را پسری رنجور بود.....
۱۳۵	«حکایت ۸» پیرمردی را گفتند چرا زن.....
۱۳۶	«حکایت ۹» شنیده‌ام که در این روزها کهن پیری.....
۱۴۳	«باب هفتم» در تأثیر تربیت.....
۱۴۳	«حکایت ۱» یکی از وزرا پسری کودن داشت.....
۱۴۵	«حکایت ۲» حکیمی پسران را پند همی داد.....
۱۴۸	«حکایت ۳» یکی از فضلا تعلیم ملک‌زاده کردی.....
۱۵۲	«حکایت ۴» معلم کتابی را دیدم.....
۱۵۷	«حکایت ۵» پارس‌زاده‌ای را نعمت بی قیاس.....
۱۶۴	«حکایت ۶» یادشاهی پسری به ادیبی داد.....
۱۶۵	«حکایت ۷» یکی را شنیدم از پیران.....

- «حکایت ۸» اعرابی را دیدم که پسر خود ۱۶۸
- «حکایت ۹» در تصانیف حکما آورده‌اند ۱۶۹
- «حکایت ۱۰» فقیر روی درویشی حامله بود ۱۷۰
- «حکایت ۱۱» طفل بودم که بزرگی را پرسیدم ۱۷۲
- «حکایت ۱۲» سالی نزاع در میان پیادگان حجاج ۱۷۵
- «حکایت ۱۳» هندویی فقط اندازی همی آموخت ۱۷۷
- «حکایت ۱۴» مردکی را درد چشم خاست ۱۷۸
- «حکایت ۱۵» یکی از بزرگان پسری شایسته داشت ۱۷۹
- «حکایت ۱۶» پارسایی بر یکی از خداوندان ۱۸۱
- «حکایت ۱۷» مالی از بلخ با شامیان سفر بود ۱۸۴
- «حکایت ۱۸» توانگرزاده‌ای را دیدم بر سرگور ۱۹۰
- «حکایت ۱۹» بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث ۱۹۳
- «حکایت ۲۰» حسن سعدی با مدعی ۱۹۵
- «باب هشتم» در آداب صفا ۲۴۱
- «حکایت ۱» مار بهر آتش عمر است ۲۴۱
- «حکایت ۲» حضرت موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد ۲۴۲
- «حکایت ۳» دو کس روح یهوده برآوردند ۲۴۶
- «حکایت ۴» علم از بهر دیدن روزیست ۲۴۷
- «حکایت ۵» ملک از خردمندان جمعی گرد ۲۴۸
- «حکایت ۶» سه چیز پایدار نمانند ۲۴۹
- «حکایت ۷» رحم آوردن بر بدان ستم است ۲۵۰
- «حکایت ۸» بر دوستی پادشاهان اعتماد ۲۵۰
- «حکایت ۹» هر آن سَرّی که داری با دوست ۲۵۲
- «حکایت ۱۰» سخن در میان دو دشمن ۲۵۵
- «حکایت ۱۱» هر که با دشمنان دوستان خود صلح کند ۲۵۷
- «حکایت ۱۲» تا کار بزر برآید ۲۵۹
- «حکایت ۱۳» بر عجز دشمن رحمت ۲۵۹
- «حکایت ۱۴» هر که بدی را بکشد ۲۶۰
- «حکایت ۱۵» نصیحت از دشمن پذیرفتن ۲۶۱
- «حکایت ۱۶» خشم بیش از حد ۲۶۳
- «حکایت ۱۷» دو کس دشمن ملک و دینند ۲۶۵
- «حکایت ۱۸» پادشاه باید که تا به حدی بر ۲۶۶
- «حکایت ۱۹» بدخوی در دست دشمنی گرفتار است ۲۶۹
- «حکایت ۲۰» چو بینی که در سپاه ۲۶۹
- «حکایت ۲۱» دشمن چو از همه حیلتی ۲۷۱
- «حکایت ۲۲» سر مار به دست دشمن بکوب ۲۷۱
- «حکایت ۲۳» خبری که دانی که دلی بیازارد ۲۷۲
- «حکایت ۲۴» پادشاه را بر خیانت کسی ۲۷۳
- «حکایت ۲۵» هر که نصیحت خود را می‌کند ۲۷۴
- «حکایت ۲۶» فریب دشمن مخور ۲۷۴
- «حکایت ۲۷» متکلم را تا کسی عیب نگیرد ۲۷۶
- «حکایت ۲۸» همه کس عقل خود به کمال نماید ۲۷۷
- «حکایت ۲۹» ده آدمی بر سفره‌ای بخورند ۲۷۸

۲۸۱	«حکایت ۳۰» هر که در حال توانایی نیکویی نکند.
۲۸۲	«حکایت ۳۱» هر چه زود برآید.
۲۸۴	«حکایت ۳۲» کارها به صبر برآید.
۲۸۵	«حکایت ۳۳» نادان را به از خاموشی نیست.
۲۸۷	«حکایت ۳۴» هر که با داناتر از خود بحث کند.
۲۸۸	«حکایت ۳۵» هر که با بدان نشیند.
۲۸۹	«حکایت ۳۶» مردمان را عیب نهانی آشکار.
۲۸۹	«حکایت ۳۷» مردمان را عیب نهانی آشکار.
۲۸۹	«حکایت ۳۸» هر که علم خواند.
۲۹۰	«حکایت ۳۹» نه هر که در مجادله جست.
۲۹۱	«حکایت ۴۰» اگر شب‌ها همه قدر.
۲۹۱	«حکایت ۴۱» نه هر که به صورت نیکوست.
۲۹۲	«حکایت ۴۲» هر که با بزرگان ستیزد.
۲۹۳	«حکایت ۴۳» پنهان با پنهان.
۲۹۴	«حکایت ۴۴» عیبی که با قوی دلاروی.
۲۹۴	«حکایت ۴۵» هر که صحبت ننهد.
۲۹۵	«حکایت ۴۶» بی هنر و فنر ندان.
۲۹۶	«حکایت ۴۷» اگر جور نکند نیست.
۲۹۷	«حکایت ۴۸» حکیمان دیر دیر جور.
۲۹۸	«حکایت ۴۹» مردمان را عیب نهانی آشکار.
۲۹۹	«حکایت ۵۰» هر که را دشمن در پیش است.
۳۰۱	«حکایت ۵۱» حکیمی که با جهال.
۳۰۳	«حکایت ۵۲» خردمندی را که در زمره.
۳۰۵	«حکایت ۵۳» جوهر اگر در خلاب افتد.
۳۰۵	«حکایت ۵۴» استعداد بی تربیت دریغ است.
۳۰۷	«حکایت ۵۵» مشک آن است.
۳۰۸	«حکایت ۵۶» دوستی را که به عمری.
۳۰۹	«حکایت ۵۷» عقل در دست نفس.
۳۱۰	«حکایت ۵۸» رأی بی قوت مکر و فسون است.
۳۱۱	«حکایت ۵۹» رندی که بخورد و بدهد.
۳۱۱	«حکایت ۶۰» هر که ترک شهوت از بهر قبول.
۳۱۲	«حکایت ۶۱» اندک اندک خیلی شود.
۳۱۴	«حکایت ۶۲» عالم را نشاید.
۳۱۵	«حکایت ۶۳» معصیت از هر که صادر شود.
۳۱۶	«حکایت ۶۴» هر که در زندگی.
۳۱۷	«حکایت ۶۵» لذت انگور.
۳۱۷	«حکایت ۶۶» یوسف صدیق علیه‌السلام در.
۳۱۹	«حکایت ۶۷» درویش ضعیف حال را.
۳۲۱	«حکایت ۶۸» دو چیز محال عقلست.
۳۲۲	«حکایت ۶۹» ای طالب روزی بنشین.
۳۲۳	«حکایت ۷۰» بنا نهاده دست نرسد.
۳۲۴	«حکایت ۷۱» صیاد بی روزی.
۳۲۴	«حکایت ۷۲» توانگر فاسق کلونخ زراندد است.

- «حکایت ۷۳» شدت نیکان روی ۳۲۵
- «حکایت ۷۴» حسود از نعمت حق بغیال است ۳۲۶
- «حکایت ۷۵» تلمیذ بی ارادت عاشق بی زراست ۳۲۸
- «حکایت ۷۶» مراد از نزول قرآن ۳۲۹
- «حکایت ۷۷» عامی متعبد پیاده رفته است ۳۳۰
- «حکایت ۷۸» یکی را گفتند عالم ۳۳۱
- «حکایت ۷۹» یکی را از ملوک حدیث ۳۳۱
- «حکایت ۸۰» دو کس را حسرت ۳۳۳
- «حکایت ۸۱» خلعت سلطان اگر چه عزیز است ۳۳۴
- «حکایت ۸۲» خلاف راه صواب است ۳۳۵
- «حکایت ۸۳» از امام محمد غزالی پرسیدند ۳۳۶
- «حکایت ۸۴» هر آن چه دانی ۳۳۷
- «حکایت ۸۵» از ارازم صحبت یکی آن است ۳۳۸
- «حکایت ۸۶» حلم در چنان که معلوم است ۳۴۰
- «حکایت ۸۷» هر که در میان سخن دیگران ۳۴۲
- «حکایت ۸۸» ریش دران - مه داشتم ۳۴۳
- «حکایت ۸۹» دروغ گو تر از ضربه ۳۴۵
- «حکایت ۹۰» اجل کائنات از روی ظاهر آدمیت ۳۴۷
- «حکایت ۹۱» از نفس پرور هنربری نباش ۳۴۸
- «حکایت ۹۲» در انجیل آمده است ۳۴۹
- «حکایت ۹۳» ارادت بی چون ۳۵۱
- «حکایت ۹۴» اگر تیغ قهر برکشد ۳۵۲
- «حکایت ۹۵» هر که به تادیب دنیا ۳۵۲
- «حکایت ۹۶» نیک بختان به حکایات ۳۵۴
- «حکایت ۹۷» آن را که گوش ارادت گران ۳۵۵
- «حکایت ۹۸» گدای نیک انجام ۳۵۷
- «حکایت ۹۹» زمین را از آسمان نثار است ۳۵۷
- «حکایت ۱۰۰» حق تعالی می بیند ۳۵۸
- «حکایت ۱۰۱» زرا از معدن به کان کندن ۳۵۹
- «حکایت ۱۰۲» هر که به زیردستان ۳۶۰
- «حکایت ۱۰۳» عاقل چون خلاف در میان بیند ۳۶۱
- «حکایت ۱۰۴» مقام را سه شش ۳۶۲
- «حکایت ۱۰۵» درویشی در مناجات می گفت ۳۶۲
- «حکایت ۱۰۶» اول کسی که علم ۳۶۳
- «حکایت ۱۰۷» بزرگی را گفتند ۳۶۵
- «حکایت ۱۰۸» نصیحت پادشاهان مسلم کسی راست ۳۶۵
- «حکایت ۱۰۹» پادشاه از بهر دفع ستمکاران است ۳۶۶
- «حکایت ۱۱۰» همه کس را دندان ۳۶۸
- «حکایت ۱۱۱» قحبه ی پیر از نابکاری چه کند ۳۶۸
- «حکایت ۱۱۲» حکیمی را پرسیدند که ۳۷۰
- «حکایت ۱۱۳» دو کس مردند ۳۷۱
- خاتمه کتاب گلستان ۳۷۳